

مقدمه

1) تعریف مسئله و تبیین موضوع

یکی از مباحث اصولی فقه مسئله ی تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات است، برای روشن شدن بحث، ابتدا به تبیین و توضیح عناوین اصلی می پردازیم.

تداخل اسباب

منظور از تداخل اسباب این است که دو شرط مستقل، مانند یک شرط واحد شده و در یک جزا عمل می کنند. به این صورت که هرگاه یکی از دو شرط زودتر محقق شد، جزا محقق می شود و اگر دو شرط نیز با هم محقق شدند، باز هم همان یک جزا محقق می شود.¹

تداخل مسببات

منظور از تداخل مسببات این است که تعدد اسباب، مقتضی تعدد مسببات است ولی در مقام امتثال، یک جزا که بتوان عنوان هر دو شرط را بر آن حمل نمود، کافی است. بنابر این اگر انسان به عناوین مختلفی مأمور شد و این عناوین، قهراً بر مصداق واحدی منطبق شدند؛

¹ موسوی خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، ج 5، ص 101؛ موسوی سبزواری، عبد الاعلی، تهذیب الاصول، ج 1، ص 163.

به عنوان مثال، چند غسل بر عهده ی فرد باشد (حیض، جنابت، نفاس، و...) می تواند با انجام یک غسل، امتثال را حاصل کند.¹

عدم تداخل اسباب

منظور از عدم تداخل اسباب، این است که هر شرطی و یا هر سببی، در ثبوت جزا مدخلیت دارد؛ یعنی با متعدد شدن شرط، جزا نیز متعدد خواهد شد (حدوث جزا در فرض حدوث شرط).

به طور مثال، برای غسل جنابت و حیض، فردی که هر دو غسل برای او حاصل شده است، هر سبب (حیض و جنابت) یک غسل مستقل را اقتضا می کند و اسباب در یکدیگر تداخل نمی کنند و هر شرط و سبب، مستقل از شرط دیگر است.²

عدم تداخل مسببات

بدین معنی است که هر سببی اقتضا می کند که مسبب آن هم، در عالم امتثال به وجود آید؛ یعنی در مقام امتثال، هر جزایی به دنبال یک شرط خود می آید. مانند این که اگر فردی در اثنای نماز چندین مرتبه سخن بگوید، در این جا فرد به تعداد مراتبی که در نماز سخن گفته است، باید سجده ی سهو انجام دهد. در واقع هر سخن گفتنی، مسبب یک سجده سهو است و با انجام یک سجده ی سهو، نمی توان حکم به امتثال تکلیف کرد.³

باید به این نکته توجه داشت که، اگر در مبحث اسباب قائل به تداخل شدیم، بحث تداخل و عدم تداخل در مسببات، موضوعاً منتفی می شود؛ زیرا در این فرض، تنها یک

¹ خمینی، روح الله، *مناهج الوصول الی علم الاصول*، ج 2، صص 191-192؛ موسوی خویی، ابوالقاسم، *محاضرات فی اصول الفقه*، ج 5، ص 109.

² خمینی، پیشین؛ مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، ص 41؛ موسوی خویی، پیشین، ج 5، ص 109.

³ خمینی، پیشین؛ مکارم شیرازی، پیشین.

مسبب تحقق پیدا می کند. اما اگر در بحث اسباب قائل به عدم تداخل شدیم، در مورد مسببات، این بحث قابل طرح است که آیا در مسببات، مطابق ادله ی اجتهادی و فقهاتی (اصول عملیه)، کدام یک از تداخل یا عدم تداخل مسببات، قابل دفاع است. تداخل مسببات، یعنی قول به اجزاء انجام یک تکلیف؛ و عدم تداخل مسببات، قول به تعدد تکلیف است.

این ها مواردی هستند که در پایان نامه مورد بررسی قرار می گیرند.

2) پیشینه موضوع

بحث تداخل اسباب و مسببات، یکی از فروع مسأله ی مفهوم شرط است که در ابتدا، شهید اول (در قرن 9) در کتاب القواعد و الفوائد، به عنوان یک قاعده مطرح کرده است؛ همچنین این بحث هر چند عملاً از زمان معصومان (علیهم السلام) در روایات مطرح بوده است، اما به عنوان تداخل اسباب و مسببات عنوان نشده است.

این مسأله در کتاب های برخی از اصولیان، به عنوان یک اصل اصولی بیان شده است. از جمله ی آنان شیخ انصاری است که بحث را به طور مبسوط در کتاب مطارح الانظار ذکر کرده است و سپس اصولیان برجسته ای هم چون آخوند خراسانی در کتاب کفایه الاصول به آن پرداخته اند.

بعد از ایشان شیخ محمد حسین حائری (در الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه)؛ شیخ عبد الکریم حائری (در درر الفوائد)؛ بروجردی (در لمحات الاصول)؛ ابوالقاسم نایینی (در اجود التقریرات)؛ محمد حسین نایینی (در فوائد الاصول)؛ ابوالقاسم موسوی خویی (در محاضرات فی الاصول)؛ امام خمینی (ره) (در تهذیب الاصول)؛ مؤمن قمی (در تسدید الاصول)؛ محمد رضا مظفر (در اصول فقه)؛ محمد باقر صدر (در بحوث فی علم الاصول)؛ عبد الصاحب حکیم (در منتقی الاصول)؛ مصطفی خمینی (در تحریرات فی الاصول)؛ مکارم شیرازی (در انوار الاصول)؛ به این بحث اصولی پرداخته اند.

هم چنین در جستجوی صورت گرفته به پایان نامه ای که بخش اصولی و فقهی این موضوع را بررسی کرده باشد، برخورد نکرده ام.

3) سؤال های اساسی تحقیق

- 1- مبانی اصولی تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات چیست؟
 - الف- مبانی اصولی تداخل و عدم تداخل اسباب چیست؟
 - ب- مبانی اصولی تداخل و عدم تداخل مسببات چیست؟
- 2- موارد کاربردی تداخل اسباب و مسببات در ابواب گوناگون فقهی چگونه است؟
 - الف- موارد کاربردی تداخل اسباب و مسببات در فقه عبادات چگونه است؟
 - ب- موارد کاربردی تداخل اسباب و مسببات در فقه معاملات چگونه است؟
 - ج- موارد کاربردی تداخل اسباب و مسببات در فقه جزا چگونه است؟

4) فرضیه های تحقیق

- 1- در اصول فقه، عدم تداخل اسباب و مسببات، از پشتوانه ی استدلالی بیشتری برخوردار است.
- 2- در ابواب گوناگون فقهی، کفه ی تداخل اسباب و مسببات، نسبت به عدم تداخل سنگین تر است.
- 3- تداخل اسباب و مسببات، در حق الناس، از محدودیت بیشتری برخوردار است.

5) ضرورت تحقیق و هدف

با عنایت به مطالبی که در تبیین مسأله مورد اشاره قرار گرفت، روشن شد که هر چند مبحث تداخل و عدم تداخل اسباب به مناسبت مفهوم شرط، در مآخذ اصولی مورد بحث قرار گرفته است؛ اما جای یک اثر جامع که هم مباحث اصولی و هم موارد و مصادیقی از

کاربرد آن در فقه را مورد بررسی و کاوش قرار داده باشد، خالی است. از این رو ضرورت تحقیق به خوبی روشن است.

این تحقیق، بررسی مبانی اصولی موضوع و تحلیل نظرات و دیدگاه اصولیین است و پس از شفاف سازی موارد تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات، در ابواب گوناگون فقه، با بیان موارد و مصادیق آن هاست.

6) روش پژوهش

در این پایان نامه، برای ارائه ی بهتر مطالب، از روش توصیفی و تحلیلی استفاده کرده ام و شیوه ی گرد آوری مطالب، به صورت کتابخانه ای بوده و برای تحلیل داده ها، ابتدا به تبیین مسئله و سپس به توضیح نظرات و ادله ی اصولیین و فقها و مقایسه ی میان آن ها پرداخته ام.

7) ساختار پژوهش

این پژوهش در مجموع از سه فصل تشکیل می گردد که فصل اول، کلیات؛ فصل دوم، مبانی اصولی تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات و فصل سوم، تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات در فقه نام دارد.

در فصل اول این پژوهش به بیان تعاریف لغوی و اصطلاحی واژگان تداخل و ذکر اقسام آن، شرط، حد، دیه و قصاص پرداخته شده است. فصل دوم این پژوهش، به بررسی مبانی اصولی تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات اختصاص داده شده است؛ به این صورت که در ابتدای این فصل مسأله و شرایط بحث تبیین شده و در مبحث دوم هر یک از ادله ی قائلین به تداخل اسباب و مسببات، قائلین به عدم تداخل اسباب و مسببات و قائلین به تفصیل مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است.

نگارنده در فصل سوم این پژوهش به ذکر و بررسی مصادیق تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات در فقه پرداخته است. در مبحث اول، مصادیق تداخل و عدم تداخل اسباب و

مسببات در فقه عبادات مورد بررسی قرار گرفته است. در مبحث دوم، مصادیق تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات در فقه جزا؛ یعنی، حدود، قصاص و دیات ذکر و بررسی شده است.

فصل اول: کلیات

مبحث اول: معنای تداخل و شرط

گفتار اول: معنای تداخل

1. تداخل در لغت

تداخل، واژه ای عربی است که بر وزن تفاعل است و در لغت معنای مختلفی از جمله، داخل شدن دو شیء در یکدیگر¹، نفوذ کردن در شیء، در هم آمیختن امور برای آن ذکر شده است.²

2. تداخل در اصطلاح

مسئله ی تداخل در اصطلاح به چهار قسم تقسیم می شود:

∅ تداخل اسباب؛

∅ تداخل مسببات؛

∅ عدم تداخل اسباب؛

∅ عدم تداخل مسببات.

1. تداخل اسباب

مراد از تداخل اسباب این است که اجتماع اسباب متعدد، مقتضی تنها یک جزاست؛ نه این که هر سببی، مقتضی ایجاد جزا باشد؛ به طوری که با تعدد شرط، جزا هم متعدد گردد. هم چنین تفاوتی هم نمی کند که اسباب متعدد، مندرج تحت یک نوع باشند؛ مانند تعدد خواب

¹ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج 4، ص 208.

² مصطفی و دیگران، ابراهیم، المعجم الوسیط، ص 275؛ مسعود، جبران، الرائد، ج 1، ص 337.

و یا تعدد بول، یا مندرج تحت یک نوع نباشند؛ مانند خواب و بول که نسبت به وضو، دو ماهیت متفاوت می باشند.¹

به عبارت دیگر، مراد از تداخل اسباب این است که بر شرایط متعدد، جز یک وجوب مترتب نگردد؛ یعنی تعدد شروط دیگر، به منزله ی عدم می باشد و یا حداکثر موجب تأکید وجوب اول می شود و نه موجب به وجود آمدن چند شرط شوند.² به عنوان مثال، هنگامی که شارع به خواندن نماز آیات در هنگام رخ دادن زلزله و کسوف امر می کند، در این جا اگر قائل به تداخل اسباب باشیم، یک نماز بیشتر بر فرد واجب نمی شود که به صورت عزیمت است، به طوری که قول به وجوب بیش از یک نماز، تشریح است نه به صورت تریخیص، به طوری که انجام یک عمل واجب و انجام بیش از آن بلا مانع باشد.³

2. تداخل مسببات

مراد از تداخل مسببات این است که تعدد اسباب، مقتضی تعدد جزاست؛ منتهی یک جزا قائم مقام جزاهای متعدد می شود. هر چند اسباب متداخل نشوند و هر سبب، مقتضی و موجب یک مسبب باشد؛ اما در مقام امتثال، به یک جزا اکتفا می شود.⁴

به عبارت دیگر، اگر چه وجوب و واجبات متعدد باشند، اما در مقام امتثال، به انجام یک جزا اکتفا می شود؛ زیرا همین یک مورد، مصداق همه ی واجبات است.⁵

¹ نایینی، محمد حسین، *فوائد الاصول*، ج 1، ص 490؛ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *مطرح الانظار*، ج 2، ص 51.

² مؤمن قمی، محمد، *تسدید الاصول*، ج 1، ص 476.

³ خمینی، مصطفی، *تحریرات فی الاصول*، ج 5، ص 76.

⁴ انصاری، پیشین؛ نایینی، پیشین.

⁵ مؤمن قمی، پیشین، ص 477.

به عنوان مثال، در مورد نماز آیات (زلزله، کسوف و خسوف) اگر در مسأله ی اسباب، قائل به عدم تداخل شدیم و در مسأله ی مسببات، قائل به تداخل، در این جا با این که دو نماز بر فرد واجب شده است، اما نکته ای در مسأله مطرح است مبنی بر این که، بنابر تداخل اسباب، تداخل عزیمت است. یعنی انجام بیش از یک مورد، معنا ندارد و جایز هم نیست، چون ذمه ی مکلف، تنها به یک جزا مشغول است و بیشتر از یک تکلیف، تشریح و بدعت است که حرام است.¹

اما بنابر تداخل مسببات، اگر انطباق عناوین بر یک مورد قهری باشد، یعنی متوقف بر قصد نباشد، مانند اکرام عالم هاشمی، در موردی که دو امر داشته باشیم، (اکرم عالم، اکرم هاشمی)، تداخل عزیمت است و انجام بیشتر از آن، امر ندارد و جایز هم نیست، چون انطباق هر دو عنوان بر یک مورد قهری است. اما اگر انطباق عناوین بر یک مورد، متوقف بر قصد باشد، تداخل رخصت است و تابع قصد است، یعنی اگر یکی را قصد کند، مجزی از بقیه ی شروط نیست (عدم تداخل) و اگر همه را قصد کند، مجزی از بقیه ی شروط است (تداخل).² مانند اغسال متعدد، که اگر همه ی اغسال را قصد کند، مجزی از بقیه ی اغسال است و اگر قصد نکند، مجزی نیست.

نکته ی شایان توجه این است که، بحث مسأله ی تداخل و عدم تداخل مسببات متفرع بر دیدگاه عدم تداخل در اسباب است و گرنه اگر ما در اسباب قائل به تداخل باشیم، طبعاً مسببات هم متداخل خواهند بود و بحث از تداخل یا عدم تداخل در مسببات بی معناست.

3. عدم تداخل اسباب

مراد از عدم تداخل اسباب، این است که با متعدد شدن سبب، مسبب آن نیز متعدد می شود و هر سبب در ثبوت مسبب (جزا)، دخیل است. به طور مثال، زمانی که شارع امر می کند؛ «اگر جنب شدی، غسل کن» و «اگر مس میت کردی، غسل کن»؛ در این جا برای هر سبب

¹ همان؛ نایینی، محمد حسین، *فوائد الاصول*، ج 1، ص 490.

² مؤمن قمی، پیشین.

(جنابت، مس میت)، یک مسبب غسل واجب می شود؛ چرا که هر سبب، اثری غیر از سبب دیگر دارد و حکمی که در پی سبب می آید، مخصوص به همان سبب است.¹

4. عدم تداخل مسببات

بحث در مسببات، در مقام امتثال است که آیا اگر در اسباب، قائل به عدم تداخل شدیم، حال در مسببات می توان به یک مصداق اکتفا کرد یا خیر؟ گروهی از اصولیین اظهار داشته اند که در مقام امتثال؛ هر سبب، مقتضی یک جزاست و با تعدد شرط، جزا نیز متعدد می شود و در مقام امتثال، نمی توان به یک فرد اکتفا کرد. به عنوان مثال، زمانی که شارع به نماز آیات (زلزله و خسوف) امر می کند، فرد باید در مقام امتثال، دو فرد از نماز آیات را انجام دهد و با انجام یک نماز آیات، تکلیف او ساقط نمی شود.² و این به معنای عدم تداخل مسببات است، در حالی که بنابر قول به تداخل مسببات، می بایست در مقام امتثال به انجام یک مورد بسنده شود.

¹ همان، ص 478؛ نایینی، محمد حسین، *فوائد الاصول*، ج 1، ص 490.

² خمینی، مصطفی، *تحریرات فی الاصول*، ج 5، صص 75-76.

گفتار دوم: معنای شرط

1. شرط در لغت

شرط واژه ای عربی است و جمع آن «شروط» و «أشراط» است.¹ این واژه، گاه در معنای مصدری و گاه در معنای اسمی به کار می رود و هم چنین در علوم مختلف، معانی متفاوتی دارد. شرط در لغت به معانی ذیل می باشد:

Ø علامت؛²

Ø عهد، پیمان؛³

Ø تعلیق چیزی به چیز دیگر؛⁴

Ø الزام کردن به چیزی و ملتزم شدن به آن در بیع.⁵

2. شرط در اصطلاح

شرط، عبارت از آن چه که از نبود آن، نبود مشروط لازم می آید، ولی از وجود آن، وجود مشروط لازم نمی آید، می باشد.⁶

شیخ انصاری (ره) در مورد معنای شرط می فرماید که:

¹ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج 7، ص 329.

² راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، ص 264.

³ مسعود، جبران، الرائد، ج 2، ص 874.

⁴ مصطفی و دیگران، ابراهیم، المعجم الوسیط، ج 1، ص 479؛ شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی

الفصح العربیه و الشوار، ج 1، ص 583؛ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج 2، ص 381.

⁵ مصطفی و دیگران، ابراهیم، المعجم الوسیط، ج 1، ص 479؛ شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی

الفصح العربیه و الشوار، ج 1، ص 583؛ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج 2، ص 381.

⁶ العجم، رفیق، موسوعه مصطلحات اصول فقه عند المسلمین، ص 800؛ شهید اول، محمد بن مکی،

القواعد و الفوائد، ج 1، ص 255.

«شرط بر دو معنی اطلاق می شود؛ یکی از معانی آن، عبارت است از: همان معنای حدثی که شرط به این معنی، مصدر شرط است؛ یعنی الزام و التزام به چیزی که اسم فاعل آن شارط و اسم مفعول آن مشروط باشد که این معنا در بحث، مورد نظر نیست.¹

معنای دوم آن که معنای مجازی آن است؛ بدین معنی که شرط، چیزی است که از عدم آن، عدم لازم می آید. بدون این که ملاحظه شود آیا از وجود آن، وجود هم لازم می آید یا خیر؟ مثل وضو برای نماز که از نبود آن، نماز حاصل نمی شود ولی این گونه نیست که از وجود وضو، وجود نماز حتماً حاصل گردد؛ چه بسا که انسان وضو می گیرد ولی نماز نمی خواند. شرط بدین معنا، اسم جامد است و مصدر نداشته و معنای حدثی هم ندارد.²

در بحث ما نیز، همین معنای دوم شرط، مطرح است که با منتفی شدن شرط، جزا نیز منتفی می شود و حکمی دیگر باقی نمی ماند و هم چنین، اگر شروط متعددی وجود داشته باشد، هر یک از شروط، مستقلاً سببی برای جزا هستند به گونه ای که اگر این شرط، تنها هم بود، مسبب حاصل می شد.³

¹ انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، ج 2، صص 389-390.

² همان.

³ خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج 1، ص 347.

1. سبب در لغت

1. علت

2. ریسمان

3. وسیله راه

4.

5.

2. سبب در اصطلاح

برای سبب معانی گوناگونی ذکر شده است؛
سبب گاهی در مقابل علت است؛ گاهی به معنای علت است (علت تامه و علت ناقصه)؛ و گاهی سبب در اجتماع سبب و مباشر بکار می رود .

سبب در مقابل علت :

سبب عبارت است از آنچه که طریقی است برای رسیدن به حکم در حالی که تاثیری در حکم ندارد؛ یعنی آنچه که مترتب می شود بر آن حکم بدون آنکه عقل تاثیر آن را درک کند.

در تعریف دیگری گفته شده: وصف ظاهر و معین؛ که ان را شارع، نشانه‌ی حکم قرار داده است؛ در سبب بین وصف و حکم مناسبت وجود ندارد؛ (یا مناسبت ان ظاهر نیست) بر خلاف علت زیرا در تعریف علت، مناسبت بین وصف و حکم اخذ شده است؛ مثل عقد بیع، نسبت به نقل و انتقال ملک، و عقد ازدواج، نسبت به حل

فصل دوم: مبانی اصولی تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات

مبحث اول: تبیین مسأله

گفتار اول: مقدمه

بحث تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات، مربوط به موردی است که شرط متعدد و جزا واحد می باشد که این مسأله خود به دو قسم تقسیم می شود:

1- در جایی که جزا غیر قابل تکرار است؛

2- در جایی که جزا قابل تکرار است.

اما در جایی که جزا قابل تکرار نیست، مانند جایی که شارع گفته است: «هنگامی که اذان مخفی شد، نماز را شکسته بخوان» و «هنگامی که دیوارهای شهر ناپدید شد، نماز را شکسته بخوان»، در این موارد که جزا (نماز) قابلیت تکرار ندارد، داخل بحث تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات نیست.¹

البته مرحوم نایینی، چنان چه خواهد آمد، در بعضی موارد که قابل جزا تکرار هم نیست، با توجیه و استدلال خاص خودشان، این مسأله را داخل در بحث تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات دانسته اند.²

اما در جایی که جزا قابلیت تکرار را داشته باشد، همه ی بزرگان این مورد را داخل در بحث تداخل و عدم تداخل می دانند. مانند جایی که بیان شد، «اگر خواب رفتی، وضو

¹ خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ج 2، ص 292.

² نایینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج 1، ص 492.

بگیر» و «اگر بول کردی، وضو بگیر» در این صورت، بحث تداخل و عدم تداخل مطرح می شود.¹

گفتار دوم: طرح مسأله و شرایط بحث

Ø بحث تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات و (حتی تداخل) متفرع بر امکان تعدد و تکرار جزا است؛ زیرا در غیر این صورت، اصلاً تداخل یا عدم تداخل متصور نیست؛ مثل وضو که امکان تعدد و تکرار را دارد.

Ø برای بحث تداخل و عدم تداخل خصوصیات ذکر شده که به شرح آن می پردازیم.

1- مصطفی خمینی گفته است :

«سبب باید قابلیت تعدد نوعی و شخصی (خواب) داشته باشد، اما اگر سبب، قابلیت تعدد نداشته باشد (قتل)، مندرج در مسأله ی ما نخواهد بود؛ هم چنین اگر سببی که در قضیه ی شرطیه آمده است، صرف الوجود آن اهمیت داشته باشد؛ یعنی صرف الوجود آن، برای سبب کافی باشد و توجهی به تعدد و یا عدم تعدد آن نشود، این مورد مربوط به بحث تداخل و عدم تداخل اسباب نمی شود. (مثل این که صرف الوجود حادثه ی کسوف و یا زلزله، برای نماز آیات کافی باشد و توجهی به این که این حادثه کسوف و زلزله باشد، نشود).

بلکه بحث در جایی است که سبب، شخصاً متعدد باشد، هر چند از نظر جنس و نوع، واحد باشد؛ مثل این که برای وضو، دو سبب خواب پیش آید که از جهت جنس و نوع وحدت دارد، اما در جایی که صرف الوجود سبب مهم است، در واقع یک علت بیشتر نیست و لذا بحث تداخل بیشتر مطرح نمی شود.»²

¹ خراسانی، پیشین.

² خمینی، مصطفی، تحریرات فی الاصول، ج 5، ص 78.

هم چنین در مسأله ی تداخل مسیبات، محل نزاع جایی است که جزا نوعاً یا جنساً واحد باشد. اما در صورتی که دارای وحدت شخصی باشد، مانند موردی که گفته باشد: «ان قتل زید عمرواً فیقتل» و «ان ارتد یقتل» این صورت از محل بحث خارج است، زیرا وحدت در این مثال، وحدت شخصی است، در حالی که وحدت معتبر در مسأله ی مورد بحث، وحدت نوعی یا جنسی است.¹

2- مؤمن قمی گفته است:

«محل بحث در تداخل و عدم تداخل، جایی است که زمان شرط دوم، مقارن یا بعد از شرط اول حاصل شود؛ قبل از امتثال شرط اول وگرنه اگر بعد از امتثال شرط اول حاصل شود، بدون شک دوباره باید جزا اتیان شود. (چه قائل به تداخل باشیم چه نباشیم).»²

3- امام خمینی (ره) فرموده اند:

«محل بحث جایی است که تأثیر مستقل هر شرط، در ایجاد بعث به جزا را بپذیریم. منتهی شک در این است که در حال اجتماع، اسباب متداخل می شوند یا خیر؟ مثل جنابت، حیض و نفاس که هر کدام سبب مستقل هستند، اما در صورت اجتماع، اگر احتمال دهیم همه ی شروط، به یک شرط واحد برمی گردند، از بحث ما خارج می شود و هر کدام، جزء سبب می شوند.»³

4- جزا در قضیه ی شرطیه، گاه قابل تعدد است مثل وضو و غسل و گاه قابل تعدد نیست مثل قتل و خیار. جزای غیر قابل تعدد، یا قابل تقیید به سبب است؛ مثل خیار که قابل تقیید به مجلس، حیوان، عیب، غبن و... می باشد، یا قابل تقیید به سبب نیست؛ مثل قتل زمانی که دارای اسباب متعدد باشد، که به حق الله بر می گردد.

معنای تقیید آن به سبب، این است که می توان خیار مستند به مجلس را لحاظ کرد و آن را اسقاط نمود، یا بر آن مصالحه کرد و خیار مستند به حیوان (مثلاً) باقی گذارد؛ هم چنین،

¹ همان، ص 79.

² مؤمن قمی، محمد، تسدید الاصول، ج 1، ص 476.

³ خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج 1، صص 347-348.

در مثل قتل، به خاطر حق الناس، پس اگر فردی زید، عمرو، بکر و محسن را بکشد، در این جا قتل زید از باب قصاص است، هر چند قابل تعدد نیست؛ اما قابل تقیید به سبب است، یعنی استحقاق قصاص زید، به خاطر قتل عمرو لحاظ می شود، به طوری که اگر ورثه ی عمر، حق قصاص خود را اسقاط کرد، حق ورثه ی بکر و محسن هم چنان باقی بماند.

نایینی چنین می فرمایند:

«قسم دیگر در جزای غیر قابل تکرار، این است که قابل تقیید به سبب نیست؛ مثل، قتل زید، در مواردی که دارای اسباب متعددی باشد که به حقوق الله بر می گردد؛ مثل، این که فردی محارب باشد و زانی محصنی هم باشد و مرتد هم باشد. در این مورد، قتل زید نمی تواند مقید به این اسباب شود، چون این تقیید اثری ندارد، زیرا حقوق خدای متعال، قابل اسقاط نیست تا برای تقیید به سبب اثری ظاهر گردد. هر چند ممکن است در این مثال وجوب قتل زید، به خاطر اجتماع اسباب مؤکد شود، اما این تأکد، غیر از تقیید به سبب است.»¹

نایینی اظهار داشته است:

«بدون شک قسم اول، یعنی موردی که جزا قابل تعدد است، در محل نزاع وارد است؛ هم چنین بدون اشکال، آن قسم از جزای غیر قابل تعدد که قابل تقیید به سبب است، نیز در محل نزاع داخل است. چون قول به عدم تداخل، دارای اثر است. اما قسمی که قابل تکرار نیست و قابل تقیید به سبب هم نیست، از محل نزاع خارج است، چون دارای اثر عملی نیست و مجرد قابلیت برای تأکد، موجب اثر عملی نمی باشد.»²

امام خمینی (ره) در پاسخ به اظهارات نایینی می فرمایند:

«نزاع در جایی است که جزا، ماهیت قابل تکثر باشد مثل غسل. اما اگر غیر قابل تکثر باشد مثل قتل زید، در مورد مرتد و مرتکب زنا ی محصنه از محل بحث خارج است. بلکه ممکن است گفته شود، (نایینی) جزای غیر قابل تکثر، اگر قابل تقیید به سبب باشد، داخل

¹ نایینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج 1، صص 491-492.

² همان، ص 492.

در محل نزاع است، مثل خیار که قابل تقیید به سبب است، مثل تقیید به مجلس، حیوان، عیب، غبن و... با این که یک امر بیشتر نیست.

و معنای تقیید به سبب، آن است که اول (ذوالخیار) خیار مستند به مجلس را مورد توجه قرار می دهد؛ یعنی آن را اسقاط می کند یا بر آن مصالحه می کند، ولی خیار مستند به حیوان ترتی اوباقی می ماند و نیز نظیر قتل به سبب حقوق الناس¹.

اما اشکال این سخن نایینی این است که، خیار اگر واحد غیر قابل تکرار باشد، با وجود اجتماع اسباب، اسقاط آن از یک جهت و ابقاء آن از جهت دیگر، ممکن نیست، چون اسقاط باید به خیار تعلق گیرد، خیاری که مثلاً از جانب عیب آمده است و در فرض وحدت این خیار ما، خیاری که از جهت دیگر آمده است، تغایر و تعدد ندارد و اگر خیار با عنوان متعدد باشد، به طوری که خیار مجلس، غیر از خیار عیب باشد، از محل بحث خارج است، چون در این صورت، دیگر جزا واحد نیست. در مثال قتل هم، همین طور است یعنی حق قصاص یا واحد است که در این صورت نمی شود از جهت یک سبب اسقاط شود و از جهت سبب دیگر باقی بماند و اگر عنواناً متعدد باشد، از محل بحث خارج است.²

5- آیا ممکن است بحث تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات را مبتنی بر اسباب شرعیه و مؤثرات کرد؟

فخر المحققین اظهار داشته اند :

«اگر شروط و اسباب شرعیه، مانند بول و خواب، عنوان مؤثریت و علیت برای ثبوت جزا داشته باشند، باید قائل به عدم تداخل شد، چون هر مؤثر یک اثر و معلول مستقلاً لازم دارد. اما چنان چه شروط و اسباب شرعیه، عنوان معرفیت و اماریت داشته باشند، باید قائل به تداخل شد، زیرا ممکن است چند شیء علامت و معرف یک شیء باشند، مانند پرچمی که علامت وجود یک مجلس یا یک جمعیت یا یک کشور است.»

¹ خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج 1، ص 348.

² همان، ص 349.